

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آندره ولچک
فرستنده: عثمان حیدری
۱۲ می ۲۰۱۹

جان بولتون، مشاور امنیتی ترامپ می‌خواهد ایالات متحده بر جهان حاکم باشد!

روزی دکترین مونرو وظیفه داشت به پیشروی استعمار اروپایی در قاره امریکا پایان بخشد. امروز این عبارت مانند بسیاری از عبارتها دیگر معنی جدید و شومی یافته و این‌طور تعبیر می‌شود که یا به ساز ایالات متحده برقصد و یا هر چه دیدی از چشم خودت دیدی!

روسیه به بولتون هشدار داد: اظهارات در مورد دکترین مونرو، توهین به امریکای لاتین است «دکترین مونرو چیست؟» مختصر و مفید: این دکترین سندی است که بنا بر آن تمامی نیم‌کره غربی «حیات خلوت» ایالات متحده امریکا محسوب می‌گردد. این تعبیر برای توجیه ایدئولوژیک نئوکلیتالیسم امریکائی به کار می‌رود و از این طریق به کودتاهای ظالمانه و همین‌طور دخالت‌های علنی و مخفی ایالات متحده در بحیره کارائیب، امریکای مرکزی و امریکای جنوبی مشروعیت می‌بخشد.

و اکنون مشاور امنیت ملی آقای «جان بولتون» از این عبارت در رابطه با ونزوئلا و کوبا و نیکاراگوئه استفاده می‌کند و خشم کسانی را که علیه سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در منطقه هستند، برمی‌انگیزد. منظور جان بولتون روشن است هر چند که تاکنون هرگز این‌طور صریح مطرح نشده بود:

هیچ کشوری در نیم‌کره غربی مجاز نیست سیستم سوسیالیستی انتخاب کند و مضاف بر آن باید مانع از این شد که این کشورها در مقابل دستورهای غرب مقاومت کنند.

سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در دوحه (قطر) خشم و نارضایتی خود را بیان داشت و گفت که بولتون در زمانی که غرب همه کوشش خود را برای سرنگونی دولت چپ و به طور دموکراتیک انتخاب شده ونزوئلا به کار گرفته، به دکترین مونرو استناد می‌کند: «تئوری و عملکرد "حیات خلوت" به طور کل توهین‌آمیز است (...).» او افزود: «حقوق بین‌الملل از بدو تأسیس ملل متحد در سال ۱۹۴۵ از سوی این نهاد فراگیر و قانونی تنظیم می‌گردد.» ولی امریکائی‌ها قضیه را این‌طور نمی‌بینند. شاید آن‌ها هرگز به طور جدی در این مورد فکر نکرده‌اند. ولی بازگردیم به دکترین «ننگین» مونرو.

جالب توجه این که این دکترین همیشه در نظر نداشت که کشورهای مترقی در امریکای لاتین را مرعوب سازد و با خشونت با آن‌ها رفتار کند. این دکترین بنا بر تعبیر وزارت امور خارجه آمریکا در آن زمان این هدف را دنبال می‌کرد:

«در دکترین مونرو اساس سیاست پایان بخشیدن به استعمار اروپائی در قاره آمریکا ریخته شد. این دکترین سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را از سال ۱۸۲۳ تعیین کرده است و در این سمت و سو عمل کرده که هر نوع کوشش کشورهای اروپائی در رابطه با احیای استعمار در کشورهای مستقل در شمال و جنوب قاره آمریکا را به عنوان "موضع‌گیری خصمانه" علیه ایالات متحده آمریکا تلقی نماید.»

در نتیجه این دکترین، حداقل از نظر تئوریک این هدف را دنبال می‌کرد که مانع از اجرای سیاست‌های کشورگشایانه نیروهای استعماری اروپائی گردد. چنین چیزی امروز حتا به فکر کسی خطور نمی‌کند. حیف که دکترین مونرو در تاریخ معاصر به ابزار سرکوب و ارباب بی‌رحمانه‌ای مبدل گردیده است.

امروز این دکترین از طرف ایالات متحده در تضاد کامل با معنای اصلی و اولیه آن به کار گرفته می‌شود تا کموبیش کلیه دولت‌های چپ، میهن‌پرست و مترقی در نیمکره غربی را سرنگون کند، دولت‌هایی که در مقابل منافع ژئوپولیتیک و خودخواهانه ایالات متحده و کنسرن‌های امریکائی، از جمله کمپانی بننام یونایتد فروت که شهرت داشت عملاً کشورهای امریکای مرکزی را جزو مالکیت خصوصی خود محسوب کند، مقاومت می‌کنند. در طی دوران جنگ سرد سیاست خارجی ایالات متحده در قبال کشورهای امریکای لاتین بر این اعتقاد استوار بود که باید برای جلوگیری از رشد و توسعه کمونیسم در منطقه که از طرف اتحاد جماهیر شوروی حمایت می‌شد، این دکترین مجدداً فعال گردد. نتایج این سیاست اکنون بر همه کس روشن است: کشتار در امریکای مرکزی، کودتاهای خشن و دیکتاتوریه‌های فاشیستی در چیلی و ارجنتاین و برزیل و اوروگوئه و پاراگوئه و دیگر کشورها و ده‌ها هزار کودک و زن و مرد «گم‌نشان» و جوخه‌های مرگ که از گواتمالا و السالوادور تا ارجنتاین و چیلی در همه جا به قتل و کشتار می‌پرداختند، تجاوز به عنف می‌کردند و شکنجه می‌دادند.

مبارزه برای سرکردگی امریکائی به طعنه «مبارزه برای دموکراسی» نام گرفته بود و برده‌داری «آزادی» نامیده می‌شد. دکترین مونرو مترادفی شد برای عملیات «کوندور» برای شکنجه‌گاه‌های عظیم و برای افرادی که زنده زنده از هلیکوپتر به بحر افکنده می‌شدند.

اکنون دولت ترمپ این کهنه جنگجویان خطرناک جنگ سرد را مجدداً در رأس مناصب بلندپایه گمارده است. این‌ها درست همان کسانی هستند که مرتکب قتل شده، توطئه‌چینی کرده و تروریست‌ها را مورد حمایت قرار می‌دادند. لیست آن‌ها مشابه کاتالوگی از جنایات‌کاران سنگین به نظر می‌رسد: الیوت آبرامز، مایکل پمپئو و طبیعتاً جان بولتون. این افراد طبیعتاً خود را مقصر نمی‌دانند. جان بولتون اخیراً اعلام کرد:

«در این دولت کسی از استعمال عبارت "دکترین مونرو" نمی‌هراسد. ایالات متحده کشوری در نیمکره ماست و از زمان رونالد ریگان همه رؤسای جمهور آمریکا این هدف را دنبال می‌کردند تا نیمکره‌ای کاملاً دموکراتیک بنا سازند.»

البته او در مورد ونزوئلا سخن می‌گفت.

و از این طریق دکترین مونرو که ۲۰۰ سال پیش مطرح شده بود مجدداً احیاء شد و بار دیگر آثار مرگبار خویش را به نمایش گذارد. روزنامه «دیلی استار» نوشت:

«آقای بولتون در پاسخ به این سؤال که چرا دولت ایالات متحده، ونزوئلا را در مرکز توجه خود قرار داده ولی در عین حال روابط تنگاتنگی با رژیم‌های خشونت‌باری مثل عربستان سعودی دنبال می‌کند، گفت دولت دونالد ترامپ هراسی از استعمال عبارت دکترین مونرو ندارد. این دکترین که در سال ۱۸۲۰ مطرح شد خواستار سرکردگی ایالات متحده در تمامی نیم‌کره غربی است.»

روشن است که تصورات آقای بولتون در مورد دکترین مونرو ربطی به مبارزه علیه کلونیالیسم اروپایی ندارد، بلکه بیش‌تر تعبیر جنگ‌طلبانه و «مدرن» آن و توجیه امپریالیسم غربی در مقابل تمام نیم‌کره و حتا تمام جهان است. سرگئی لاوروف حق داشت که اظهارات بولتون را «توهین‌آمیز» بخواند. حتا بیش‌تر، این اظهارات مرگبار است و مبین این امر است که سیاست خارجی غرب بی‌وقفه به کدام سو، یعنی به سوی عقب و به رادیکال‌ترین شکل کشورگشائی، می‌رود.

ایالات متحده آمریکا روزی به پیروی از همان سیاستی برخاست که تقریباً ۲۰۰ سال پیش مطرود اعلام کرده بود و آنرا کامل کرد و اکنون سعی دارد آن را افراطی‌تر کند.

منبع: رویکون

تارنگاشت عدالت

۴ مه ۲۰۱۹